

مشروطه چی عهد ناصری !

مقداد روحانی

مقدمه:

حاج شیخ هادی نجم‌آبادی از علمای تهران در عصر ناصری است که عملکردی قابل توجه داشته و چهره‌ای در خور نظر و بررسی از خود بروز داده است. او که در مسایل مربوط به احیای دین تا حدودی از سیدجمال‌الدین اسدآبادی تاثیر گرفته بود، در انتقال آنها به دیگران نهایت سعی و کوشش را به خرج می‌داد. بر همین اساس بسیاری از روشنفکران و متجددین دوره بعد که در حوادث مربوط به نهضت مشروطیت ایران صاحب نام شدند، متأثر از مکتب او بوند برخی صاحب نظران وی را یکی از پیشگامان فکری این نهضت می‌دانند و هوادارانش بر درگذشت او چند سال پیش از جریانات مشروطه افسوس می‌خورند که ای کاش وی بیشتر زنده می‌ماند و ثمره تلاش‌ها و کوشش‌های خود را می‌دید.^۱

درباره سیره عملی و روش زندگانی شیخ هادی نجم‌آبادی داستانهای بسیاری نقل شده است. در نگاه اول چهره‌ای بسیار مردمی و آزادی‌خواه برای او ترسیم می‌کنند ولی با اندکی تأمل در کارنامه وی، نکات مبهمی نیز رخ می‌نمایند که ذهن هر خواننده جویای حقیقتی را به فکر وا می‌دارد.

علامه محمد قزوینی که محضر شیخ هادی را درک کرده، او را انسانی می‌داند که «مطلقاً فسادناپذیر بوده و هیچگاه دیناری از کسی قبول نمی‌کرده است.»^۲ وی همچنین خدمات شیخ را به «آرمان آزادی در ایران تقریباً،

اگر نه کاملاً» در مرتبه خدمات سید جمال‌الدین می‌داند «زیرا که وی یک مجتهد تراز اول بود^۳ و از اعتماد خواص و عوام برخوردار.»^۴

صدرالاشراف نیز در خاطرات خود به روش منحصر به فرد زندگانی شیخ‌هادی اشاره کرده و می‌گوید: «حاج شیخ هادی طریقه خاصی در درس و محاوره و زندگانی داشت که به کلی برخلاف سبک و سیره سایر علما بود و با سایر علما مرادده نداشت و همیشه به علمایی که جنبه ریاست داشتند، طعن می‌زد. طبقه اعیان و رجال دولت و متجددین به او عقیده بسیار داشتند و در نزد او خاضع بودند. پذیرایی او نسبت به رجال دولت و همه طبقات بدون استثنا اغلب در روی خاک بود. نهایت برای آنان خشتی می‌گذاشت و در بنای مدرسه‌ای که ساخته بود، مثل عمله‌ها کار می‌کرد. مجالس محاوره او مورد استفاده بعضی اشخاص بود؛ چه سخنان او با صراحت تمام و به کلی بر ضد رویه علمای ظاهر و مشحون به طعن آنان بود و با عبادات آنان و طبقات وابسته به علما از قبیل وعاظ و روضه‌خوان‌ها مخالفت صریح می‌کرد، به درجه‌ای که بعضی مقدسین خشک او را ضال و مضل می‌گفتند. در هر حال مردی عالم و با تقوا بود.»^۵

درباره مردم‌داری و خصلتهای اجتماعی دیگر او نیز داستانهایی بر سر زبانهاست که از باب نمونه، به یکی از جالب‌ترین آنها اشاره می‌شود:^۶

«... گویند تنی چند از او باش تهران خواستند شرابخانه مردی یهودی را به یغما برند! [بنابراین] به نام تکفیر، مرد بی‌چاره را کشان کشان می‌بردند، [که] از قضا به شیخ برخوردند و گفتند: آقا! این مرد به مقدسات مذهبی توهین می‌نماید. می‌خواهیم مجازاتش کنیم. شیخ که معرکه عوام را دید، به فراست دریافت که دعوا بر سر لحاف ملانصرالدین است، وگرنه در شهر، گبر و ترسا و کافر و یهود بسیارند.

شیخ در آن غوغا آهسته به یکی از اصحابش گفت: آیا مهر نماز در جیب داری؟ او گفت: دارم. شیخ گفت: مهر را طوری در جیب یهودی گذار که هیچ کس متوجه نشود.

مهر در جیب یهودی سرگردان گذاشته شد. آنگاه شیخ گفت: حالا معلوم می‌کنم که این بینوا مسلمان است یا کافر.

به دستور وی یکی از حاضران مهر را از جیب یهودی درآورد و در پی آن شیخ به آن سیدهوچی و بی‌سواد که سر دسته اشرار بود، رو کرد و گفت: جد بزرگوارت به کافران می‌فرمود: بگوئید لا اله الا الله تفلحوا، یعنی کلمه توحید را بر زبان جاری کنید تا رستگار شوید. پیامبر اسلام گروه گروه کافران را به صرف گفتن شهادتین در جرگه مسلمانان وارد ساخت، آنگاه تو می‌خواهی برخلاف جدت دستاربندی.

سید که تعزیه گردان جمعیت بود، فغان برداشت که ای آقا! چه می‌فرمایید؟ این تیره‌بخت بر خلاف مذهب است و به مقدسات توهین می‌نماید.

یهودی سرگردان از ترس عوام خود را باخت و زبانش بند آمد و نمی‌دانست چه بگوید. همه به فرمان آقا شیخ هادی شدند که آقا چه حکمی فرماید. شیخ گفت: این مرد می‌گوید مسلمان است. مهر نماز هم در جیبش بود. بروید پی کار خود و دست از سرش بردارید. همه سرافکنده شده و پراکنده گشتند و آن یهودی هم که حسن سلوک و رفتار شیخ را دید، اسلام آورد و به دست آقا شیخ هادی مسلمان شد!^۷

معروف است که شیخ هادی نجم‌آبادی هر روز نزدیک غروب، مقابل درب منزلش می‌نشست و مردم را از هر گروه و طایفه به حضور می‌پذیرفت و با آنان که در میانشان سنی، شیعی، بابی، علی‌اللهی و... دیده می‌شد، با

کمال آزادی بحث می نمود و به گفته علامه محمد قزوینی، با این که مجتهد بود، ولی در باطن آزادمنش و روشنفکر می نمود. «مردم را به شک می انداخت و عقاید موهوم را نابود می کرد و آلتی برای بیداری گروه بزرگی از اجتماع بود که بعدها قهرمان آزادی ایران شدند.»^۸

میرزا رضا کرمانی، قاتل ناصرالدین شاه نیز در بازجوییهایش، ضمن آن که شیخ هادی را «از سایر مردم انسان تر» می داند درباره اش می گوید: «مشرب آقای حاج شیخ هادی معلوم است که چه قسم صحبت می کند. او، روزها که کنار خیابان روی خاک ها نشسته است، متصل مشغول آدم سازی است و تا به حال بیست هزار آدم درست کرده و پرده از پیش چشمشان برداشته است و همه بیدار شده و مطلب را فهمیده اند.»^۹

وسعت مشرب شیخ موجب می شد که با ارباب مذاهب به راحتی به گفت و شنود بپردازد و آنان را در بیان عقاید خویش آزاد گذارد. نگارنده از چگونگی برخورد شیخ هادی در پاسخ به ایشان بی اطلاع است ولی روش برخورد وی را با مذهب شیعه، با آن آزاد اندیشی در تقابل می یابد.

در نگرش شیخ هادی، انحطاط اسلام با ظهور فرقه های گوناگون حاصل شد که از جمله رؤس آنها، فرقه شیعه و در آن میان گروه امامیه اثنی عشریه است:

«... از جمله رؤس آن فرقه، فرقه شیعه بود که از جمله آنها فرقه امامیه اثنی عشری است. آن فرقه متوسل به ائمه هدی شدند و به توسط آن بزرگواران و اصحاب ایشان دین پیغمبر را به نحوی که در دست دارند، استنباط و استفاده نمودند و کتبی تدوین نموده که احکام شرعیه نبویه و اصول دینی خود را در آنها ثبت و ضبط نمودند که به واسطه اهل بیت و اصحاب ایشان به حضرت خاتم می رسانند. این طایفه اگر چه فرقه مختلفه نیز هستند، ولی تماما به توسل به ائمه اطهار متمسک و محبت و مودت و ایمان به ایشان را باعث نجات خود می دانند...»^{۱۰}

شیخ هادی برخی اعتقادات شیعه را با عقاید یهود و نصارا مقایسه نموده و می‌نویسد: «... چنانکه می‌گفتند: چون ما از بنی اسرائیل هستیم و خدا ما را برگزیده است، یا به حضرت عیسی گرویده، یا شیعه علی بن ابی طالب هستیم، یا گریه بر امام حسین نموده‌ایم، در قیامت معذب نیستیم. یا آخر الامر به شفاعت شافعیان نجات خواهیم یافت...»^{۱۱} (این قبیل نظرات قابل توجه و نابجا متاسفانه در برخی صفحات دیگر کتاب شیخ هادی به نام تحریرالعقلاء نیز به چشم می‌خورد.) شیخ هادی که تحت تاثیر آرای سیدجمال‌الدین بود، ظاهراً بازگشت عظمت مسلمین را در بازگشت به سیره سلف صالح می‌دانست: «انصافاً اگر ما اهل اسلام، مثل زمان اول اسلام رفتار نماییم و تأسی به حضرت خاتم، چون اتباعش نموده عبادت و عدالت و سیاست و اخلاق پسندیده را چنان که از ایشان ماثور است، به کار بریم، از اهل ملل به سوی ما راغب خواهند شد.»^{۱۲}

به هر حال به نظر می‌رسد عبارات فوق کلمه حقی است که عملکرد سیاسی شیخ هادی، آن را به سوی «یراد بهاالباطل» سوق می‌دهد.

شواهدی در درست است که نشان می‌دهد او تا حدودی تحت تاثیر سیدجمال‌الدین قرار داشته و در مسلک فکری راه و روش وی را می‌پیموده است. سیدجمال‌الدین در یکی از مسافرت‌هایی که به ایران داشت، با شیخ هادی دیدار کرد که به گفته برخی منابع خالی از تاثیر نبود.^{۱۳}

اسماعیل رابین، هنگامی که به ذکر نزدیکان سیدجمال‌الدین در ایران می‌رسد، شیخ هادی را از جمله آنان بر می‌شمارد و می‌نویسد: «در مدتی که سیدجمال‌الدین در ایران بود، در سازمان فراموشخانه ملکم فعالیت می‌کرد... در بین این دو دسته محارم سید، از هم نزدیکتر به او حاج امین‌الضرب از طبقه تجار و حاج شیخ هادی

نجم‌آبادی از طبقه علما بودند که هر دو نفر در کار سیاست وارد بودند و در فعالیت‌های سیاسی کشور تحت تاثیر تمدن خارجی و نفوذ انگلستان قرار داشتند...»^{۱۴}

میرزا رضا کرمانی، قاتل ناصرالدین شاه، نیز به این ارتباط اشاره کرده و در پاسخ پرسشی که در آن، میزان رابطه شیخ هادی و سیدجمال‌الدین را از او پرسیده بودند، ضمن تایید این قضیه، چنین گفته است: «[شیخ هادی] از معتقدین سید [جمال‌الدین اسدآبادی] است و او را مرد بزرگی می‌داند. هر کس که اندک بصیرتی داشته باشد، می‌داند که سید دخیلی به مردم این روزگار ندارد. حقایق اشیا جمیعا پیش سید مکشوف است. تمام فیلسوف‌های فرنگ و حکمای بزرگ ایشان و همه روی زمین در خدمت سید گردنشان کج است و هیچ از دانشمندان روزگار قابل نوکری و شاگردی سید نیست. واضح است حاج شیخ هادی شعور دارد. مثل بعضی از آخوندهای بی‌شعور نیست...»^{۱۵}

البته باید دانست که شیخ هادی برای رسیدن به مقصود راهی جز راه سیدجمال‌الدین را می‌پیمود و به طریقی دیگر اعتقاد داشت: «گویند در روزهای ورود سیدجمال‌الدین به تهران، سید با شیخ هادی نجم‌آبادی که از دانشمندان روشنفکر ایران بود، ملاقاتها کرد تا نقشه‌ای برای بیداری مردم ایران طرح کنند و ایرانیان را به مفهوم آزادی، برابری و برادری که پایه و اساس اتحاد اسلامی است، آشنا سازند و حکومت مشروطه را جایگزین دولت استبدادی قاجار گردانند. شیخ پیشنهاد کرد که چون مردم سواد ندارند و در خواب غفلت و نادانی دست و پا می‌زنند، از فهم سخنان شما عاجزند و چماق تکفیر را که بزرگترین حربه ناجوانمردانه است، بر سر ما می‌کوبند و در کوی و برزن فریاد برمی‌آورند: ایهاالناس بگیریید که این هم بابی است.^{۱۶} بنابراین خوبست که آرام آرام درسی را بنام تفسیر قرآن مجید آغاز کنید؛ کم کم محاسن آزادی و معایب استبداد را در تفسیر کلمات

و آیات آسمانی بیان نمایید تا گروهی از طلاب به حقایق آشنا شوند. دانش‌پژوهان را پرورش دهید تا به مرور ایام مقدمات تحول اساسی را در کشور عقب افتاده ایران فراهم نمایند.»^{۱۷}

البته سیدجمال‌الدین توصیه شیخ هادی را نپذیرفت و به سبب تندروی‌هایی که داشت، از ایران اخراج شد. شیخ هادی نیز به موجب ابراز عقایدی از این دست از سوی میرزا حسن آشتیانی و سید صادق طباطبایی که روحانیون بزرگ تهران بودند، مورد حمله قرار گرفت تا جایکه توسط سیدصادق طباطبایی تکفیر گردید. این در حالی است که به گفته افرادی نظیر علامه قزوینی، این تکفیر «گذشته از این که لطمه‌ای به وی وارد نساخت، در عمل به حیثیت او افزود و تابعین و ستایشگران وی را دو چندان کرد.»^{۱۸}

شیخ هادی نجم‌آبادی و فراماسونری

میرزا ملکم خان بنیانگذار فراماسونری در ایران، در نامه‌ای که به ویلفرد بلانت، مامور انگلیسی^{۱۹} نوشته است، رویکرد کلی خود را چنین شرح می‌دهد: «... من خود ارمنی زاده مسیحی هستم. ولی میان مسلمین پرورش یافتم و وجه نظرم اسلامی است... در اروپا که بودم، برنامه‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی مغرب را مطالعه کردم. با اصول مذاهب گوناگون دنیای نصرانی و همچنین تشکیلات سری و فراماسونری آشنا گردیدم. طرحی ریختم که عقل سیاست مغرب را با خرد دیانت مشرق به هم آمیزم. چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی‌فایده‌ای است؛ از این رو فکر ترقی مادی را در لفافه دین عرضه داشتم تا هموطنانم آن معانی را نیک دریابند. دوستان و مردم معتبری را دعوت کردم و در محفل خصوصی از لزوم پیرایشگری اسلام سخن راندم و به شرافت معنوی و جوهر ذاتی آدمی توسل جستیم؛ یعنی انسانی که مظهر عقل و کمال است.»^{۲۰}

میرزا ملکم خان به رغم تندیهایی که بر ضد علما داشت و آنان را دشمن‌ترین اشخاص برای نظم مملکت و تربیت ملت می‌دانست، در استفاده از آنان برای رسیدن به ترقی اصرار می‌ورزید. او معتقد بود که: «اگر چند نفر ملای صاحب ذوق، روح مساله را درست بفهمند، می‌توانند جمیع این مطالب را در کمال سهولت، چنان در مغز مردم جای گیر بسازند که هیچ لشگر ظلم، دیگر نتواند در برابر این حقایق نفس بکشد.»^{۲۱}

ملکم جهت نیل به این مقصود، ابتدا مجتهد بزرگ تهران، سید صادق طباطبایی را در نظر گرفت و این توفیق را هم یافت که او را تا حدودی منقلب سازد. سید صادق و فرزندش، سید محمد طباطبایی (پیشوای مشروطیت ایران) تقریباً در مسیر مورد خواست ملکم خان قرار گرفتند و راه را برای بسیاری دیگر هموار کردند.^{۲۲}

شیخ هادی نجم‌آبادی نیز از جمله علمایی بود که در این مسیر قرار گرفت، چرا که وی با «جامع آدمیت» نیز پیوند داشت.^{۲۳}

در برخی منابع تاریخی، از شیخ هادی نجم‌آبادی به همراه کسانی چون سید محمد طباطبایی، مسعود میرزا ظل السلطان (فرزند ارشد ناصرالدین شاه و حاکم مقتدر و خونخوار اصفهان)، شیخ ابراهیم زنجانی، محمدعلی فروغی، علی قلی خانی سردار اسعد و... به عنوان افراد قدیمی و پیشکسوتان فرقه فراماسونری در ایران یاد شده است.^{۲۴}

البته باید دانست فراموشخانه و جامع آدمیت با سازمانهای فراماسونی جهانی در ارتباط نبودند. ولی روشن است که با توجه به عقاید ملکم خان روح عقاید فراماسونری بر آنها حاکم بوده است.

به نظر می‌رسد که شیخ هادی در فراموشخانه میرزا ملکم خان که پیش از جامع آدمیت بر پا بود نیز فعالیت می‌کرده است چرا که در هنگام مشکوک شدن ناصرالدین شاه به فراموشخانه، یکی از علمای منتقد که از سوی

او مامور بررسی اوضاع شده بود، به وسیله شیخ هادی به نژاد ملکم خان وارد شد و پس از آن، اوضاع را به ناصرالدین شاه گزارش داد و مقدمه انحلال فراموشخانه را فراهم آورد.^{۲۵} البته روشن است که شیخ ناخواسته و غافل از همه جا فرد مذکور را به فراموشخانه برد؛ چرا که وی بعد از این جریان بر همان مسلک باقی ماند و به عضویت جامع آدمیت نیز درآمد.^{۲۶}

علاوه بر این محفلی که در جنب منزل شیخ هادی تشکیل می‌شد، از معدود انجمنهایی بود که در عصر مخوف ناصری به اشاعه نوگراییهای مورد نظر متجددین می‌پرداخت. بنا به نوشته برخی منابع، در دوره سلطنت ناصرالدین شاه تنها در محفل جمعیت صفی علی شاه، درب منزل حاج شیخ هادی و برخی انجمنهای سری سخنی از بیداری ملت به میان می‌آمد.^{۲۷}

جلسات «انجمن اخوت» که اعضایش را مریدان صفی علی شاه - صوفی نعمت‌اللهی - تشکیل می‌دادند، نخست پنهانی بود و تنها پنج سال پس از قتل ناصرالدین شاه بود که فعالیت آشکار خود را آغاز کرد. در این هنگام سرپرستی آن را صفاعلی شاه ظهیرالدوله، جانشین صفی علی شاه و داماد ناصرالدین شاه بر عهده داشت. درباره پیوند انجمن اخوت با فراماسونری جهانی نوشته‌اند که از همان تاریخ آشکار شدن فعالیت انجمن، ظهیرالدوله و دیگر گردانندگان آن، یک انجمن فراماسونری از شاخه خاور بزرگ (Grand Orient) در تهران بر پا ساختند.^{۲۸}

انجمنهای سری عصر ناصرالدین شاه در واقع همان تشکیلاتی بودند که در آینده زمام انقلاب مشروطیت را بر عهده گرفتند. وجود این انجمنهای مخفی وسیله‌ای بود تا ایده‌های مورد نظر مؤسسين آنها را در معرض دید مردم قرار دهد و آنان را در مسیر تحقق اهداف ایشان به کار گیرد.

باید دانست که اید تشکیل انجمنها و رشد فزاینده آنها در سالهای نخستین مشروطیت، حاصل تجربه‌های پیشگامان ایشان در قالب عضویت در انجمنهای مخفی و سری عصر ناصری بوده است.

جالب توجه اینکه در احوال، نظرات و حتی نوع تشکیل و سلسله مراتب بسیاری از این انجمنها می‌توان اندیشه‌ها، اهداف و مرام تشکیلات مخفی فراماسونری را مشاهده نمود.^{۲۹}

قابل ذکر است که به هنگام تصمیم سید جمال‌الدین بر قتل ناصرالدین شاه که با مشورت میرزا ملکم خان و ادوارد براون (مستشرق معروف و مامور وزارت امور خارجه انگلستان) اتخاذ شده بود، میرزا رضا کرمانی با مبلغی که شیخ هادی نجم‌آبادی در اختیار او گذاشت به استانبول رفت و در آنجا تحریک شد و آن چه را که باید می‌کرد، به انجام رساند.^{۳۰} گذشته از این موضوع، با التفات به بازجوییهای میرزا رضا کرمانی، می‌توان احتمال قوی داد که شیخ هادی از کلیات این نقشه آگاه بوده است؛ چرا که گذشته از کمک خرجی وی، میرزا رضا اظهار داشته که اگر شیخ با او هم عقیده و هم خیال نبود، در هنگام اقامت مخفیانه در تهران، به منزل وی نمی‌رفته است. البته وی گفته که لازم ندیده جریان را با شیخ در میان بگذارد.^{۳۱}

بعد از اعدام میرزا رضا نیز تنها کسی که جرات به خرج داد و برای او مراسم چهلم گرفت، شیخ هادی بود. علاوه بر این مراسم سالگرد اعدام میرزا رضا کرمانی نیز توسط شیخ برگزار گردید.^{۳۲}

قتل ناصرالدین شاه از حوادث مهم تاریخ معاصر ایران است. با از بین رفتن وی، آرامش پنجاه ساله ایران به هم خورد^{۳۳} و زمینه دخالت‌های مهمی از سوی بیگانگان فراهم گردید. هرچند ناصرالدین شاه مستبدترین شاه قاجار بود و بلاهای فراوانی را بر سر مملکت آورد ولی ویژگیهایی - هر چند اندک - داشت که می‌توانستند او را به موجودی غیرقابل تحمل برای بیگانگان تبدیل کنند. از آن جا که این خصوصیات از اهمیت خاصی برخوردارند،

در این گفتار ذکر می‌شوند تا زوایای دیگری از تاریخ معاصر را روشن سازند. محقق معاصر، علی ابوالحسنی (منذر) این ویژگیها را چنین بر می‌شمارد:

۱- درگیری سخت ناصرالدین شاه با انگلیسی‌ها بر سر هرات و افغانستان که به اشغال موقت جنوب و تجزیه مناطق غربی ایران انجامید و وی در دستخطی که اکنون در موزه لندن قرار دارد، در این خصوص چنین نوشت: «از این مرحله تا قیامت خواهم سوخت»

در همین زمینه مشاجره شدید ناصرالدین شاه با سفیر مغرور انگلستان در ایران- مستر موره- و نیز کینه شدید لرد کرزن (طراح بعدی قرار داد تحت الحمایه کردن ایران در سال ۱۹۱۹) به ناصرالدین شاه را می‌توان ذکر کرد.

۲- تلاش محرمانه ناصرالدین شاه، به ویژه در اواخر عمر، برای اتحاد با آلمان بر ضد روسیه و انگلستان.

۳- کوشش مخفیانه وی برای استمداد از آمریکا به رغم مخالفت روسیه و انگلستان، جهت آبادی ایران.

۴- مخالفت شدید وی با انجمنهای فراماسونری و نیز فرقه های بابی و بهایی.^{۳۴}

اکنون بجاست که با کنار هم قرار دادن اهداف میرزا ملکم خان و ابزار مورد نظر وی و نیز همکاری شیخ هادی نجم آبادی با فراموشخانه و جامع آدمیت، یکبار دیگر سخنان علامه قزوینی درباره شیخ هادی بازبینی شود تا

میزان توفیق میرزا ملکم خان روشن گردد:

«پسین هر روز جلوی درگاه خانه خویش می‌نشست و مردم را از هر گروه و آیین (یعنی) رجال دولت، دانشجویان، شاهزادگان، شاعران، از سنی، شیعی، بابی، آمریکاییان، یهود، علی‌اللهی و... می‌پذیرفت و با همه آنها با کمال آزادی بحث می‌نمود. با این که مجتهد بود، در باطن آزادمنش و روشنفکر می‌نمود. مردم را به شک می‌انداخت و عقاید موهوم^{۳۵} را نابود می‌کرد و آلتی برای بیداری گروه بزرگی از اجتماع بود که بعدها قهرمان آزادی ایران شدند.»^{۳۶}

از دیگر نکات قابل توجه در رویکرد سیاسی شیخ هادی، همکاری او با نهضت اتحاد اسلام سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود. پس از آن که پان‌اسلامیسم سیدجمال‌الدین در اسلامبول پای گرفت، یک شعبه نیز با حضور دوستان وی در تهران تشکیل شد تا با مرکزیت پان‌اسلام در اسلامبول همکاری کند که شیخ هادی نجم‌آبادی از اعضای فعال آن به شمار می‌رفت.^{۳۷}

درباره اتحاد اسلام سیدجمال‌الدین نظرات مختلفی ابراز شده و برخی مورخان با دیده شک بدان می‌نگرند. به عنوان مثال محمود محمود (مشاور الملک محمودی) در این باره می‌نویسد:

«یکی از نیرنگهای سیاسی غرب که اسباب خرابی ممالک اسلامی شد، همین کلمه اتحاد اسلام بود که در هر یک از ممالک اسلامی تولید اختلاف نمود. ظاهراً حرف بسیار فریبنده است. آیا در انجام آن هیچ فکر شده بود و یا در نتیجه آن که مقصود عمده سیاسیون لندن بود، غور کرده بودند؟ یک اتحاد اسلامی که خواهان آن دولت انگلیس باشد و شالوده آن در انگلستان ریخته شده باشد و فکر هم فکر لردسالزبوری و چرچیل باشد، یک چنین اتحادی باید خیلی اتحاد مهم و جالبی باشد! چه قدر خوب بود موضوع کنفرانس اسلامبول را که در سال ۱۲۹۳ هـ.ق (۱۸۷۶ م) با حضور لردسالزبوری و نمایندگان سایر دول تشکیل شد، سیدجمال‌الدین خوانده باشد.

در این کنفرانس سلطان عبدالحمید و مدحت پاشا کاملاً تسلیم دولت انگلستان شدند و مقدرات خود مملکت عثمانی را تماماً بدست لردسالزبوری واگذار کردند. نتیجه چه شد؟ و دولت انگلیس در مقابل این تسلیم و تفویض سلطان و مدحت پاشا با دولت عثمانی چه معامله کرد؟ تاریخ بهتر از هر کس آن را ضبط نموده است و من شمه‌ای از آن را در فصل گذشته بیان نموده‌ام. با این احوال من تعجب دارم این سید عالیقدر چگونه این حرفها را قبول می‌نمود؟ و باید گفت این مرد بزرگوار چقدر خوش قلب بوده...»^{۳۸}

شاگردان مکتب شیخ هادی

با تاملی هر چند کوتاه در کارنامه برخی از برخاستگان محفل شیخ هادی نجم‌آبادی، می‌توان آشنایی بیشتری با دیدگاه‌ها و اهداف وی پیدا کرد؛ اهدافی که وی خواسته یا ناخواسته در سیر تحقیقشان گام برداشت. برخی از علاقمندان شیخ هادی کسانی هستند که در تاریخ ایران نقش مهمی ایفا نمودند. برخی از آنها که عبارتند از:

۱- سید اسدالله خرقانی: درباره خرقانی، در مقاله‌ای مستقل صحبت خواهد شد و به نقش بسیار عظیم او در انقلاب فکری مشروطیت اشاره خواهد گردید.

۲- شیخ حسن سنگلجی: شیخ حسن سنگلجی، پدر حاج شریعت سنگلجی، از پیروان با واسطه مکتب شیخ هادی است که در مقاله مربوط به شریعت ذکرش خواهد آمد.^{۳۹}

۳- میرزا نصرالله بهشتی (ملک المتکلمین): میرزا نصرالله بهشتی معروف به ملک المتکلمین از خطبای مشهور صدر مشروطیت بود که به سبب کشته شدنش در دوران استبداد صغیر در زمره شهدای راه آزادی قرار گرفت و از سوی همفکرانش شخصیتی عظیم یافت. وی در دوران جوانی عقایدی نو ابراز می‌کرد ولی برخوردش با

سیدجمال‌الدین، شیخ‌هادی نجم‌آبادی و سید محمدطباطبایی (پیشوای مشروطیت ایران) او را در این مسیر راسختر نمود.^{۴۰}

ملک‌المتکلمین در هنگام مسافرت به هند، با حمایت زرتشتیان آن جا کتابی را به نام «من الخلق الی الحق» نگاشت^{۴۱} و عقاید نوگرایانه خود را در آن به تفصیل بیان نمود.^{۴۲} وی ارتباطهای زیادی با بابی‌ها داشت و در مواقع نیاز، از بابی‌های متنفذی چون میرزا اسدالله خان نایینی که از بزرگان فرقه بابیان ازلی به شمار می‌رفت، کمک می‌گرفت.^{۴۳}

ملک‌المتکلمین در مسایل مربوط به مشروطیت و آزادی خواهی نیز با این فرقه-بابیان- ارتباط داشت و آنها نیز که در امر مشروطیت کوشا بودند، از کمک‌رسانی به وی دریغ نمی‌ورزیدند. «شرکت فرقه بابیه (ازلی‌ها) در جنبش مشروطه به منظور انتقامجویی از سلسله قاجار و نیز تحقق گفته سیدعلی محمد باب بود. چرا که وی در کتاب بیان وعده داده بود که بعد از گذشت شصت و پنج سال از ظهور بیان، پیروان باب پیروز خواهند شد.»^{۴۴}

کتاب مشهور «رؤیای صادق» نیز که در انتقاد از آقا نجفی اصفهانی و برخی دیگر از علمای شیعه نگاشته شد،^{۴۵} حاصل کار مشترک ملک‌المتکلمین، شیخ احمد مجدالاسلام کرمانی و سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی بود.^{۴۶} شیخ احمد، خود بابی بود و سیدجمال نیز مانند ملک‌المتکلمین همسازیهایی فراوانی با طایفه بابیان داشت.^{۴۷} ملک‌المتکلمین که با افکار ماسونی نیز آشنا بود،^{۴۸} در راس یکی از مهم‌ترین انجمنهای سری صدر مشروطه قرار گرفت که سیداسدالله خرقانی- شاگرد مخصوص شیخ‌هادی- از اعضای آن به شمار می‌رفت.

به گفته برخی منابع تاریخی، مخالفت ملک المتکلمین با محمدعلی شاه [پیش از سلطنت او] به تحریک سالار الدوله، برادر و رقیب محمد علی شاه بود تا سلطنت به او برسد. وی قبل از آن نیز از ظل السلطان حاکم مقتدر و خونخوار اصفهان بهره‌مند می‌شد و «از موافق و مخالف، منافی تحصیل می‌نمود.»^{۴۹} محمد علی شاه نیز در زمان شورشهای مشروطه خواهی، می‌پنداشت که ملک المتکلمین و سیدجمال واعظ به تحریک انگلیسی‌ها به وی حمله می‌کنند.^{۵۰}

به گفته ابراهیم صفایی، مورخ معروف: «انقلاب مشروطه، خطیبان با ایمان‌تر از ملک المتکلمین و سیدجمال‌الدین واعظ هم داشت ولی قتل آن دو نفر بیشتر موجب شهرتشان شد؛ قتلی که هرگز خود پیش‌بینی و تصور آن را نمی‌کردند.»

دکتر ملک‌زاده (فرزند ملک المتکلمین) در «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» و همچنین در کتاب «زندگی ملک المتکلمین» پدرش را سر سلسله آزادی‌خواهان و خداوند نطق و بیان و رهبر امت و قائد ملت و محور حقیقی مشروطه و پدر انقلاب ایران دانسته است! به نظر می‌رسد دیگر تاریخ نویسان مشروطه نیز به مناسبت تعصبی که نسبت به مشروطه خواهان داشته‌اند، درباره ملک المتکلمین و سایر پیشگامان جنبش مشروطه غلو نموده و قهرمان‌سازی کرده‌اند.^{۵۱} لازم به ذکر است که سید محمد طباطبایی نیز در خلال انقلاب مشروطه حمایت‌های خود را از ملک المتکلمین دریغ نمی‌داشت و او را از خطراتی که برایش به وجود می‌آمد، مصون می‌نمود.^{۵۲}

۴ - ابوالحسن فروغی: وی نیز از علاقمندان شیخ هادی بود و تنها کتاب شیخ هادی نجم‌آبادی که مشتمل بر عقاید اوست که «تحریرالعقلاء» نام دارد، با مقدمه مشروح و پر از تعریف ابوالحسن فروغی به طبع رسیده است.^{۵۳}

ابوالحسن فروغی به همراه برادرش محمدعلی فروغی (از بزرگترین فراماسونهای تاریخ ایران) در لژ بیداری ایرانیان نیز عضو بودند. این لژ از انشعاب تعدادی از اعضای تندروی جامع آدمیت به وجود آمد و تا سال ۱۳۱۹ هجری شمسی به حیات خود ادامه داد. بنا بر شواهد و اسناد موجود، بسیاری از موارد پنهان و پیدای مشروطه به وسیله اعضای این لژ که به ظاهر تحت نظارت گرانداوریان فرانسه قرار داشت و در واقع به تعبیر سیدمحمدصادق طباطبایی (از اعضای همین لژ) «دکان سیاسی انگلیس» بود، هدایت می‌شد.

همچنین لژ بیداری ایرانیان توانست ابتکار عمل مجلس شورای ملی را در پنج دوره اولیه آن بدست گیرد. نگاهی به اسامی هیات ریسه مجلس و نیز تعدادی از نمایندگان که عضویت لژ بیداری را داشتند و در این پنج دوره به کار مشغول بودند، به خوبی این امر را روشن می‌سازد. اعدام شیخ فضل الله نوری از اقدامات اولیه سران این لژ پس از دست یافتن به قدرت بود. ریاست دادگاه شیخ فضل الله نوری بر عهده شیخ ابراهیم زنجانی گذارده شد و او به همراه دیگر ماسونهای این لژ نظیر نصرالله اعتلاء الملک، محمدعلی تربیت، جعفرقلی خان بختیاری و چند تن دیگر، حکم اعدام شیخ فضل الله را صادر کردند.^{۵۴}

۵ - شیخ مرتضی نجم‌آبادی: وی که از خاندان شیخ هادی است، مانند ابوالحسن فروغی از اعضای لژ بیداری ایرانیان بود و تدوین و تنظیم و انتشار مباحث پراکنده شیخ، با عنوان «تحریرالعقلاء»، به سعی و کوشش او

صورت گرفت.^{۵۵} مطالعه این کتاب برای درک مواضع ضد شیعی شیخ هادی مفید به نظر می‌رسد و تنظیم و طبع

آن به همت دو نفر فراماسونر (مرتضی نجم‌آبادی و ابوالحسن فروغی)، آن هم از لژ بیداری، قابل تامل است!

۶ - حاجی میرزا احمد کرمانی بابی: وی همان شیخ احمد مجدالاسلام کرمانی است که بابی ازلی بود و در

تدوین کتاب «رویای صادقانه» با ملک‌المتکلمین و سید جمال‌الدین واعظ همکاری داشت.^{۵۶} به شهادت علامه

قزوینی، وی نیز «از جمله پیروان شیخ هادی به شمار می‌رفت.»^{۵۷}

۷ - سید حسن صاحب‌الزمان: سید حسن نیز که از شاگردان شیخ هادی بود،^{۵۸} به دلیل آن که خود را مهدی

موعود می‌خواند به صاحب‌الزمان مشهور شده بود.^{۵۹}

برخی احتمال می‌دهند که این ادعا به تحریک شیخ احمد مجدالاسلام بابی بوده است.^{۶۰} در هر حال دعوت سید

حسن شورشهایی را در همدان موجب گشت که به دستگیری وی و شیخ احمد انجامید. شیخ احمد در زندان

درگذشت و سید حسن نیز به وساطت عمویش مشیرالسلطنه، آزاد شد.^{۶۱}

۸ - شیخ محسن نجم‌آبادی: شیخ محسن نجم‌آبادی - نوه شیخ هادی - از مشروطه‌خواهان برجسته بود که تحت

نظارت ملک‌المتکلمین و سید جمال واعظ فعالیت می‌کرد.^{۶۲} او در جریان به توپ بستن مجلس به سفارت

انگلستان پناه برد و سپس به قفقاز فرار کرد. شیخ محسن بعد از خلع محمدعلی شاه به عضویت «هیات عالی»

درآمد.^{۶۳}

۹ - میرزا علی اکبر دهخدا: میرزا علی اکبر دهخدا - مؤلف لغتنامه دهخدا - نیز به سبب همسایگی با شیخ هادی

به وی نزدیک بود و حکایت‌هایی را از وی نقل کرده است.^{۶۴} وی در صدر مشروطه به جناح تندرو و سوسیال -

دموکرات تعلق داشت و در روزنامه صوراسرافیل به حملات شدیدی بر ضد مشروعه خواهان (هواداران شیخ فضل الله نوری) می پرداخت. دهخدا در جریان انحلال مجلس نیز به همراه تقی زاده (نماینده معروف و فراماسونری برجسته) با کمک و تامین سفارت انگلستان به اروپا رفت. وی در آن جا نیز مقالاتی بسیار هتاکانه درباره محمدعلی شاه می نوشت و این تندی در حدی بود که حتی ادوارد براون [مامور وزارت خارجه انگلستان و پدر روحانی تقی زاده و جناح وی] را عصبانی کرد؛ چرا که او این همه تندی را مضر و خلاف مصلحت می دانست!^{۶۵}

البته باید دانست که دهخدا مدتی بعد، از عملکرد تند خود بازگشت و به نادرستی کلیات روش پیشین خویش اعتراف نمود. وی پس از آن به کارهای علمی روی آورد و با تدوین لغتنامه، نام خود را جاودانه ساخت.^{۶۶}

۱۰ - آغاببیگم (دختر شیخ هادی نجم آبادی): وی به همراه همسر شیخ، سکینه کنداشلو، از زنان مبارز آن روزگار به شمار می رفت و ریاست «انجمن مخدرات وطن» را بر عهده داشت که به وسیله شصت تن از زنان فعال ایرانی تشکیل شد. (حدود سال ۱۳۲۸ هجری قمری و هشت سال پس از درگذشت شیخ هادی) این انجمن از تحریم کالاها و دام های خارجی حمایت می کرد و مدرسه ای را برای تحصیل یکصد دختر در تهران تاسیس نمود و مدیریت آن را به یک بانوی مربی ارمنی واگذار کرد. همچنین محلی را برای کودکان بی سرپرست تدارک دید.

صدیقه دولت آبادی (خواهر یحیی دولت آبادی ، از جانشینان میرزا یحیی صبح ازل ، پیشوای دوم بابیان) نیز دبیر انجمن مخدرات وطن بود.^{۶۷} وی پس از جریان کشف حجاب در دوره رضا شاه، به عضویت کانون بانوان تهران درآمد که تحت ریاست شمس پهلوی اداره می شد.^{۶۸}

قابل ذکر است که زنان دیگری نیز در جریان مشروطه در این مسیر گام برمی داشتند که ذکر حضورشان در این قافله، خالی از لطف نیست. کسانی همچون؛ همسر ملک المتکلمین (شاگرد شیخ هادی با آن سابقه قابل تامل)، همسر پیرم خان ارمنی (رییس غیرایرانی و سفاک نظمیۀ تهران پس از خلع محمدعلی شاه)، همسر میرزا سلیمان خان میکده (عضو برجسته یکی از مهم ترین انجمنهای سری صدر مشروطه)، و در دوره های بعد شمس الملوک جواهر کلام (همسر فراماسونر بر جسته علی جواهر کلام) که وی نیز در نهایت حجاب از سر برداشت.^{۶۹}

سخن پایانی:

شیخ هادی نجم آبادی در بیست و یکم جمادی الثانی سال ۱۳۲۰ هجری قمری درگذشت و در خانه خود که اکنون در خیابان شیخ هادی تهران قرار داد، دفن شد.

محبوبیت زیاد وی در میان شاگردانش باعث ناباوری ایشان در مورد مرگ وی گردید، به گونه ای که یکی از آنها خاموشی گزید و در گوشه مدرسه نشست و اندکی بعد به استاد خود پیوست.^{۷۰}

او در مسیر فکری خویش، خود را در راه آمال میرزا ملکم خان قرار داد و به جهت سلک روحانی خویش توانست قدمهای موثری در این طریق بردارد؛ قدمهایی که طی آنها در مسایل فکری، اکنون بر عهده برخی مبلغین سلف گرایی و تشیع زدایی در مملکت ماست که شرح آن خود دفتری جدا می طلبد!

پی نوشت ها

۲- ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه: مهدی قزوینی، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۳۹

۳- نگارنده در این تعبیر با دیده شک می نگردد چراکه هنوز کتابی را نیافته که در آن به شکلی دقیق میزان

تحصیلات شیخ هادی را شرح داده باشند. البته وی سالها در نجف بوده ولی در این مدت چه می کرده و

شاگرد چه کسی بوده، بر نگارنده معلوم نیست.

۴- ادوارد براون، همان

۵- محسن صدر، خاطرات صدراشرف، انتشارات وحید، ۱۳۶۴، صص ۶۵ و ۶۶

۶- برای مطالعه دیگر داستانهایی از این قبیل به کتاب سیمای بزرگان اثر مرتضی مدرس‌مراجعه شود.

۷- مجله خواندنیها، شماره ۷۱، سال ۱۳۳۳، صص ۲۳ و ۲۴، مرتضی مدرس‌چهاردهی، مقاله آقا شیخ هادی

نجم آبادی و داستانهایی از او

۸- ادوارد براون، همان، صص ۳۳۹ و ۳۴۰

۹- همان، ص ۹۰

۱۰- شیخ هادی نجم آبادی، تحریر العقلاء، به اهتمام مرتضی نجم آبادی، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ

و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۶۰

۱۱- همان، ص ۸۴

- ۱۲- همان، ص ۱۱۳
- ۱۳- ابراهیم صفایی، تاریخ مشروطیت ایران به روایت اسناد، انتشارات ایرانیان، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲
- ۱۴- اسماعیل رایین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، جلد اول، ص ۳۹۱
- ۱۵- ادوارد براون، همان، ص ۹۰
- ۱۶- باید دانست این انتسابها بدان جهت بود که در آن روزگار تفکرات تجدد طلبی در میان فرقه بابیه زیاد دیده می‌شد.
- ۱۷- مرتضی مدرس، سیمای بزرگان، موسسه مطبوعاتی شرق، تهران، ۱۳۵۵، صص ۲۹۰ و ۲۹۱
- ۱۸- ادوارد براون، همان، ص ۳۴۰
- ۱۹- درباره بانث و نقش استعماری او: رجوع کنید به: محمد مددپور، سیر تفکر معاصر در ایران، ج ۵، ص ۲۳، پاورقی شماره ۱
- ۲۰- محمد مددپور، سیر تفکر معاصر، موسسه فرهنگی منادی تربیت، تهران، ۱۳۷۹، جلد پنجم، ص ۱۵۹
- ۲۱- رسول جعفریان، بست نشینی مشروطه خواهان در سفارت انگلیس، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۸

۲۲- برای شرح کامل این جریان، رجوع کنید به: تاریخ بیداری ایرانیان بخش مربوط به مرحوم سید محمد

طباطبایی

۲۳- عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق، انتشارات امیرکبیر، ص ۹۱

۲۴- اسماعیل رایین، همان، جلد دوم، ص ۵۴

۲۵- همان، ص ۵۲۴

۲۶- مدرک شماره ۱۸

۲۷- مقدمات مشروطیت، جلد اول، ص ۵۰ به نقل از حاج شیخ هادی نجم آبادی در مشروطیت، حسن برسلوند،

انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۵۰

۲۸- عبدالهادی حائری، تاریخ جنبشها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی، انتشارات آستان

قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸، ص ۵۰

۲۹- نهضت مشروطیت ایران (مجموعه مقالات)، مقاله انجمنها و انقلاب مشروطه، موسسه مطالعات تاریخ

معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۸، جلد اول، صص ۲۲۴ و ۲۲۵

۳۰- اسماعیل رایین، همان، جلد اول، ص ۴۱۲

۳۱- ادوارد براون، صص ۸۸ و ۸۹

۳۲- همان، ص ۳۴۳

۳۳- ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، جلد اول، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۸

۳۴- علی ابوالحسنی (منذر)، آخرین آواز قو، نشر عبرت، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۳، ذکر این صفات مثبت نباید

ذهن خواننده را به سوی تطهیر ناصرالدین شاه سوق دهد. در هر حال سخن از مشکلات و ستمهای عصر او خود کتابی مفصل خواهد شد.

۳۵- یادآوری می شود که عقاید شیعی و مظاهر آن، از جمله «عقاید موهوم» در نظر شیخ هادی نجم آبادی می باشند.

۳۶- مدرک شماره ۶

۳۷- عبدالهادی حائری، همان، ص ۹۱

۳۸- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، جلد ۵، صص ۲۲ و ۲۳ با اندکی تصرف

۳۹- وی در مسایل فکری ضد شیعی شاگرد شاگرد شیخ هادی است. (یعنی شاگرد سید اسدالله خرقانی)

۴۰- ابراهیم صفایی، همان، ص ۶۵۷

۴۱- اردشیر جی (ریپورتر) هم از پارسیان هند بود که از سوی ایشان برای سرپرستی زرتشتیان ایران به این

کشورمان آمد، ولی در واقع مامور انگلستان بود و دوستی عمیقی نیز با ملک المتکلمین داشت. وی کسی است

که رضاشاه را برای حکومت ایران پیدا کرد و او را برای این کار تربیت نمود.

۴۲- ابراهیم صفایی، همان، ص ۶۴۳

۴۳- همان، صص ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۷، ۶۴۸

۴۴- همان، صص ۶۴۸ و ۶۴۹

۴۵- برخی محققین براین باورند که انتشار این کتاب با همکاری کنسولگری روسیه صورت گرفته است.

رجوع کنید به: اندیشه دینی سکولار در حوزه معرفت سیاسی و غرب شناسی، موسی نجفی، ص ۱۱۵

۴۶- ملک المتکلمین و سیدجمال واعظ و شیخ احمد مجد الاسلام کرمانی، رویای صادقانه، به کوشش: بهرام

چوبینه، انتشارات مرد امروز، ۱۳۶۵، ص ۱۰

۴۷- همان، صص ۲۸-۳۰

۴۸- ابراهیم صفایی، همان، ۶۴۶

۴۹- همان، ص ۶۵۷

۵۰- همان، ۶۵۲

- ۵۱- همان، ۶۵۷
- ۵۲- همان، صص ۶۴۶ و ۶۵۰
- ۵۳- تحریر العقلاء، شیخ هادی نجم آبادی، همان، مقدمه ابوالحسن فروغی
- ۵۴- موسی نجفی و موسی فقیه حقانی، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۱، صص ۶۰۰ و ۶۰۵
- ۵۵- مرتضی مدرسی، همان، ص ۲۶۷
- ۵۶- بهرام چوبینه، رویای صادقانه، همان، صص ۲۸ و ۲۹
- ۵۷- ادوارد براون، همان، ص ۳۴۰
- ۵۸- همان
- ۵۹- همان، ص ۳۳۹
- ۶۰- رویای صادقانه، همان، ص ۳۲ به نقل از دایره المعارف بشر، ص ۳۶۵
- ۶۱- ادوارد براون، همان، ص ۳۳۹
- ۶۲- مهدی ملک زاده، همان، کتاب دوم، صص ۴۱۸ و ۴۱۷- ادوارد براون، همان، ص ۳۴۰
- ۶۳- ادوارد براون، همان، ص ۳۴۰

۶۴- مرتضی مدرس، همان، ص ۲۶۸

۶۵- علی ابوالحسنی (منذر)، همان، صص ۱۳۲ و ۱۳۳

۶۶- باید دانست که در لغتنامه دهخدا که بخشی از آن کار همکاران اوست، نکات ناسنجیده مذهبی فراوانی دیده می شود. رجوع کنید به: بررسی لغتنامه دهخدا، رضا استادی.

۶۷- گزیده مقالات و متون درباره فمینیسم، مدیریت مطالعات اسلامی: مرکز فرهنگی بین المللی، انتشارات بین المللی المهدی، تهران، ۱۳۷۸، (مقاله انجمنهای نیمه سری زنان در نهضت مشروطیت)

۶۸- فرحناز حسام، دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۱۴۷

۶۹- ادوارد براون، صص ۳۴۶ و ۳۴۷

۷۰- نهضت مشروطیت ایران، مجموعه مقالات، مقاله: درآمدی برخواستگاههای فکری مشروطیت، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۷۸، صص ۲۳۳ و ۲۳۴

زمانه ۱۳۸۳ شماره ۲۳